

خدمت خاتمی به شریف ترین هدف های سازمان ملل

کوفی عنان



گفت و گوئی تمدن ها رکن اساسی واکنش جهانی به درگیری و خشونت از هر نوع است. بخصوص وقتی که این خشونت ها بر مصعب و تخریر عظیم تسامح مستنی باشد. وقتی در هر نقطه جهان چنین گفت و گوئی می جریان باشد، توسل به جنگ قطعاً با توسل به توافق و سازش جایگزین خواهد شد. تنفر قطعاً با تسامح و رواداری مواجه خواهد گشت، خشونت با عزم و پایداری و پیرو خواهد شد. گفت و گو میان تمدن ها بهترین پاسخ بشریت به بدترین دشمنان بشریت است.

مایلیم بر این ابراز دارم که بیشتر گفت و گوئی تمدن ها در سازمان ملل متحد بودند. نیز از سایر سازمان ها دولت های که این گفت و گوها را در سال گذشته استمرار بخشیدند. جناب آقای خاتمی با این کار، نه تنها یک محصل ضروری خواهد بود که به پیش بر پیش بر شریف ترین هدف های سازمان ملل متحد نیز خدمت کرده است. سال گذشته، چهار بار گفت و گوئی تمدن ها فرستاده شد که در نهاد های دانشگاهی و سازمان های غیر دولتی و تمامی مردم جویای تمدن ها و باورهای آن از تشریح گرفته تا کاستارکها و مصر و مالی و کره و بسیاری کشور های دیگر، دولت ها و جوامع مدنی برای پیشبرد این گفت و گو و رساندن پیام آن در هر فرهنگ و هر قاره به سازمان ملل متحد پیوسته اند. هرگز شخصیت های برجسته، به سبب همزیستی در این امر داشته است و من به سبب خدمتشان به بشریت و سازمان ملل، به آنها تبریک می گویم.

گفت و گوئی تمدن ها با این فرض استوار نیست که ما در مقام نوع بشر همگی با هم یکسانیم، یا همیشه با هم توافق داریم، بلکه بر شناخت این واقعیت مستنی است که ما فقط رنگ فرهنگ ما هستیم و واقعیت ما با زبان این نکت است.

این ایده که تنها یک ملت حقیقت را در اختیار دارد یا ناسامانی های دنیا تنها یک پاسخ دارد، با تنها یک راه حل برای این بازیها بشر وجود دارد. در طول تاریخ به آسیب های جمع تفرق نظری یکسانیت است. تنها کافی است هر ترکیب این جمع تفرق نظری یکسانیت تا این واقعیت آشکار و غیر قابل انکار - در کربلایم که فرهنگ های بسیاری، اعتقادات بسیار و روش های فراوانی برای زندگی وجود دارد.

درست زمانی که این نکت هر هیت در محاصره قرار می گیرد، زمانی که یک روش زندگی انکار می شود، زمانی که آزادی بنیادی برای زندگی کردن چنان که خود بر می گزینیم به مخاطره می افتد، زندگی و بشریت و رنج اجتماع نابین می شود.

گفت و گوئی تمدن ها در این معنا نوعی بیان آید و آرزو نیست، بلکه بازتابی از جهان است، این جهان که هست. نکت به و مبنای گفت و گوئی تمدن هاست، واقعیتی است که گفت و گو را ضروری می سازد. ما هیچ امکان ما در فرهنگ های دیگر با هم یکی نیستیم، هر فردی امکان دارد فرهنگ های دیگر را بررسی کند و یافته های آنها را به فرهنگ خود برگرداند. این گفت و گوئی در فرهنگ های دیگر با هم یکی نیستیم، هر فردی امکان دارد فرهنگ های دیگر را بررسی کند و یافته های آنها را به فرهنگ خود برگرداند.

ما این صحبت ها را در رسمیت می کنیم تا سانسیم که ما بتوانیم فرهنگ ها و سنت های فرهنگی هستیم، که فرواداری است. امکان دارد فرهنگ های دیگر را بررسی کنیم و یافته های آنها را به فرهنگ خود برگردانیم. این گفت و گوئی در فرهنگ های دیگر با هم یکی نیستیم، هر فردی امکان دارد فرهنگ های دیگر را بررسی کند و یافته های آنها را به فرهنگ خود برگرداند.

ما این صحبت ها را در رسمیت می کنیم تا سانسیم که ما بتوانیم فرهنگ ها و سنت های فرهنگی هستیم، که فرواداری است. امکان دارد فرهنگ های دیگر را بررسی کنیم و یافته های آنها را به فرهنگ خود برگردانیم. این گفت و گوئی در فرهنگ های دیگر با هم یکی نیستیم، هر فردی امکان دارد فرهنگ های دیگر را بررسی کند و یافته های آنها را به فرهنگ خود برگرداند.

گفت و گوئی تمدن ها در این معنا نوعی بیان آید و آرزو نیست، بلکه بازتابی از جهان است، این جهان که هست. نکت به و مبنای گفت و گوئی تمدن هاست، واقعیتی است که گفت و گو را ضروری می سازد. ما هیچ امکان ما در فرهنگ های دیگر با هم یکی نیستیم، هر فردی امکان دارد فرهنگ های دیگر را بررسی کند و یافته های آنها را به فرهنگ خود برگرداند.

جریانات ناهمراه و خلاصه شدن دلمشغولیها و فعالیت آنان در «حاشیه های قاره شده، زمینه ساز جدایی آهسته اما پیوسته آنان از متن جامعه و تحولات فردی، سیاسی و نظری مستقل از حاملان آن قائل شد. افزون بر این، با چنین رویکردی می توان گفت که رابطه ای مستقیم میان فرایز و فرودهای توریک و پراکتیک اصلاح طلبان با جریان اصلاح طلبی وجود ندارد. به بیان دیگر، زمانی که یک جریان اجتماعی از سطح محدود حاملان و عاملان آن لیریز شود و در سطح قاعده هرم جامعه نشست و رسوب کند، دیگر نمی توان بر بست «باریگر» را با این بست «بازی» مطالبه دانست. البته این بدان معنا نیست که این دو رابطه ای تعاملی و تکاملی ندارند. تردیدی نیست که خلاصه شدن توریک و بر بست های استراتژیک حاملان و عاملان یک جریان در روند آن جریان تأثیر می گذارند. سخن من ناظر بر این نکته است که یک جریان اجتماعی زمانی که در هیبت یک «بروسه» تاریخی، رخ می نماید، حاملان و عاملان واقعی آن توده های مردم می شوند و نه یک عده خاص و قلیل. لذا کپی، توده و کپی خسته، رخن حاملان اسمی از چندان در فرایند چنین جریان های تأثیر نمی گذارد.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

مسائل آمیزه، «رقابت سیاسی قاعده مند»، «تکثر سیاسی»، «حقوق شهروندی»، «تسمر کردارایی» قدرت، «سیاست اخلاقی»، «شائسته سالاری»... پیرامون آن سامان یافته اند.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

بنابراین، جنبش اصلاحات به اقتضای طبیعت اصلاحی - مردمی اصل انصاده، کامل و مطلق نیست. ما کاینکه گفتن اصلاحات هنوز گفتن مسلط جامعه ما و برترین گزینه مردم است. اما در تحلیل نهایی یک یک جریان اصلاحی را در قالب یک «بروسه» تعریف نمی توانیم. چرا که این «بروسه» در واقع یک «توده» است. این «توده» در واقع یک «توده» است.

استطوره بن بست در اصلاحات

محمد رضا تاجیک

اصلاحی ما عمدتاً فاقد یک مانیفست (برنامه عمل) مشخص و مهندسی اجرایی کارآمد بوده اند. از این رو، چنین خیزش ها و جنبش هایی در جامعه ما، اگرچه آفرای توخته و امیدوار کننده داشته اند، اما نادرستی پس افتادن و خیزان (کمی تند و کمی خسته) داشته اند.

۵- فقر نهادی - تکنیکالی: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۶- فقر ساختاری: هر توده هر تغییر و تحول اجتماعی، ما با دو متغیر عمده مواجه هستیم: اول، عملیاتی انسان (واضعه تغییر و تحول، موم، ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... در جامعه ایرانی، هیچ گاه این دو با یکدیگر انطباق نیافته اند. به بیان دیگر، عملیاتی انسانی در ایران، همراه با چهره متمری ساختار و مضمون اصلاحی آن بوده است. به طبعی متغیر ظاهر شده اند. بنابراین، هیچ گاه هدف های ساختاری مغزوف های اصلاحی را بر نتابیده و محملی برای تحقق آنان فراهم نیاورده اند.

۷- محسین در ریشه های علل و عوامل این پدیده باید به این مورد اشاره کرد که همواره میان فضای پنداری و انگاره ای بسیاری از اصلاح طلبان با فضای واقعی و پویایی را به کالبد نظام تزریق کرد. بدان روح نشاطی تازه بخشید و افق های جدیدی را به روی نظام و مردم گشود. مردم یک بار دیگر به مهندسی جامعه خود امیدوار شدند. جنبش با جهت گیری فانوتگرایی خود، تمامی مناسبات (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حزبی، خانوادگی، قبیلگی و... فراروی رخت، با طرح جامعه مدنی، روح زیبای همزیستی مسالمت آمیز هویت های متکثر و متمایز اجتماعی - سیاسی را به ارمان آورد؛ با شعار تحمل «دگر»، حاشیه نشینیان و فراموش شدگان جامعه را وارد متن کرد؛ با منطق گفت و شنود، گفتن های مولونوگ (تک صدا) را شادو شدستی کرد؛ با جوان گرایی، نسل گسخته را یک بار دیگر به جمع خانواده انقلاب وارد کرد؛ و آنان را به طواف ارزشهای انقلابی - اجتماعی رافع کرد؛ با یکدست و بی حقوق و شأن زنان، آنان را منزلی رفیع و شایسته بخشید؛ با برتو گفتگوشان، نوزده هایش جنبدی از روشنفکران دینی بر آورد؛ با آموزش هایش شایسته حال و آینده، سنت با مدرن، انقلاب با اصلاح، ارزش ها را واقعیتها، درون با بیرون، جمهوریت با اسلامیت، شرق با غرب و... پیوند منطقی یافتند. در نظام اندیشگی اش، مردم سالاری حیات و مناسبات جدید یافت، با طرح جامعه مدنی بین المللی و سیاست گفت و گو و تسخیر و جانش، گسترش روابط بین الملل و ارتقای منزلت و جایگاه بین المللی نظام را سبب گشت و در صفوف به هم فشرده ناخود های بیرون وارد کرد و آرام و آرامی را یک بار دیگر بر پدای زمین انداز داد... این همه دستاوردهای کمی در عرصه پراکتیک اجتماعی و سیاسی نبودند. به همین دلیل من به آینده اصلاحات خودبینی هستم. من آن استند افراطی هستم که متعده «فعل به معنی آن است که کلیدی هم هست، ما شنیدیم» یا «برای مردم که با شنیدن همان ناخشن است، البته لازم است مردم با تصدیق کلام که توصیف آینده به عنوان «فقره امکان» را نباید به این معنا فرض کنیم که ما قدرت ناسمادوی برای خلق رویاهای خود داریم. بلکه چنین توصیفی را در موقعیت مولوانی قرار می دهد که همزمان باید با یاد پیشینی کند که در حال شروع به و رینش است و در همان لحاظ عجله کند که به نقطه امنی رسد.

۸- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۹- فقر ساختاری: هر توده هر تغییر و تحول اجتماعی، ما با دو متغیر عمده مواجه هستیم: اول، عملیاتی انسان (واضعه تغییر و تحول، موم، ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... در جامعه ایرانی، هیچ گاه این دو با یکدیگر انطباق نیافته اند. به بیان دیگر، عملیاتی انسانی در ایران، همراه با چهره متمری ساختار و مضمون اصلاحی آن بوده است. به طبعی متغیر ظاهر شده اند. بنابراین، هیچ گاه هدف های ساختاری مغزوف های اصلاحی را بر نتابیده و محملی برای تحقق آنان فراهم نیاورده اند.

۱۰- فقر فرهنگ: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۱۱- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۱۲- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۱۳- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۱۴- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۱۵- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.



اما این بدان معنا نیست که کسانی که خود را در ذیل این جنبش تعریف نموده اند، نیز فرصت زیادی برای بازیگری دارند. معنای دیگر این بیان آن است که جنبش اصلاحات با حضور یا بی حضور اصلاح طلبان ادامه خواهد یافت.

۱۶- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۱۷- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۱۸- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۱۹- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۲۰- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۲۱- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۲۲- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۲۳- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۲۴- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۲۵- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۲۶- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.

۲۷- فقر تفکر: جنبش های اصلاحی در این مورد و همواره، در هیبت و هویتی «خود به خودی» و «ولنگار» بروز و ظهور کرده اند. کمتر اتفاق افتاده که از درون جنبش نهادهایی (همگون با طبیعت جنبش اصلاحی) بچوسند و نقش اول انگار و رهبری را در مراحل بعدی جنبش ایفا نمایند.